

تندری قمی

شمه از کتاب جنگنامه تبریزست

موقی که شاهزاده عین الدوله بستار خان و انجمن ایالتی تبریز پیغام فرستاده که هر گاه تا دو روز دیگر مجاهدین تسلیم قوای دولتی نشوند تبریز را با توپ ویران نماید و احبار نمودن ستار خان باقر خان سالار و نائب حسینخان که جماعتترین افراد مجاهدین تبریز بود و سخن گفتن با ایشان و اندرز بمجاهدین و شروع بجنگ و شکست یافتن مفسدین

سراسر ز شهزاده کامکار	بگفتند ز آغاز و انجام کار
چو بشنید سردار گفتار ریو	بگفتا و را برده از راه دیو
مرا این گفتگوها ز فرزانگان	بود دور و باند ز دیوانگان
چنین گفت باید شهزاده باز	نکو تر که ای دم شوی رزمساز
بیا و دگر بازه در دشت کین	دل و زور خود باه جاهد بین
بیا تا به بینی در این رهگذر	پلنگ افتد از پای و کرکس زهر
از امروز ما را خور و خواب نیست	بسر هوشیاری به تن تاب نیست
مگر تا پایان رسد این دوروز	بر آئیم با لشکر کینه توز
به بینیم تا زور ندی که راست	نشیب از که باشد بلندی که راست
چو فردا بر آید بفرو شکوه	شه خاوران از سر ایغ کوه
ببازی در آید به یر ایغ ما	سر دشمنان و سر تدیغ ما
چو سردار چندا اینسخنها براند	حسینخان جنگی بر خویش خواند
بدو گفت کای گرد فرخنده زاد	تو را بخت فرخنده بیدار باد
کنهن تا تو یار منی در نبرد	بر آرم ز بد خواه نستوه گرد

توئی بر سپه مایه فرو زور	کلید در کام-رانی و هور
سپیده دمان چون زنبلی سپهر	بیا-رایدی مهر تابنده چهر
بکین تیره کن چهره شید را	ز دشمن بر بند امید را
که من خود در این بهنه بر خطر	بگام نخستین گذشتم ز سر
دو گوشم پرست از هیا بانك جنك	بچشم نیاید مگر سرخ رنگ
بدوران فتاده چو باد دمان	بر گهائے من خون ساسانیان
بدان اے هنر پیشه هوشیار	که گیتی نماند بکس بایدار
	بقیه در شماره آینده

(يك موضوع ادبى)

آنچه تا بحال شنیده ام میان ادبا و مطالعین اینطور مشهور بوده است که فضل الله بن عبد الله صاحب تاریخ معجم را والد عبد الله بن فضل الله مؤلف تاریخ و صاف میدانسته اند اما حقیر بمناسبت تردیدی که در بدو امر در این موضوع پیدا کردم در صدد تفحص و کشف حقیقت آن برآمده تا چندی قبل موفق شدم از روی مدارکی که بنظر خویش هیچ می آمد خود را قانع نمایم ولی چون شهوت درج را نداشتم باین کار مبادرت نمی جستم تا اینکه بعضی از رفقا بمناسبتی حسب المعمول و همانطور که متداول بین خواص بوده است بر سر تاریخ فوت معجم صحبت میداشتند و همانطور که